

بینامتنیت قرآنی در نسخه خطی مرآة الخیال

ماهرخ آهمه*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۰

مریم محمودی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۹

چکیده

یکی از دستاوردهای تازه در حوزه نقد ادبی، بینامتنیت (Intertextualite) یعنی بررسی رابطه متون و میزان تأثیرپذیری آنها از یکدیگر است. بر اساس این نظریه از آنجا که تراوش افکار آدمی حاصل مطالعات، تجربیات و آموخته‌های قبلی اوست؛ پس تمام متون بشری خواسته یا ناخواسته و ام‌دار آبخور افکار و آثار پیشینیان‌اند و پر واضح است که این تأثیرگذاری با توجه به جایگاه متون و میزان ارزشمندی آنان نزد جوامع متفاوت است. در جوامع مذهبی به دلیل اعتقاد و باورمندی مردم به متون مقدس میزان بهره‌مندی نویسندگان و شاعران از این متون بسیار بیش‌تر از آثار دیگر است. قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان یکی از این متون پرتعداد است که تأثیر مضامین آن در نوشته‌ها و سروده‌های شاعران و ادیبان مسلمان از دیرباز آشکارا به چشم می‌خورد. مضامین قرآنی به عنوان عالی‌ترین مفاهیم که مستقیماً از سرچشمه وحی مایه گرفته‌اند، بیش از هر متن دیگر در تار و پود آثار نویسندگان و شعرای مسلمان تنیده شده است. از جمله متونی که می‌توان تأثیرپذیری از منبع وحی را به وضوح در آن دید، نسخه خطی «مرآة الخیال» اثر میکراج ملتانی از نویسندگان شبه قاره هند است.

کلیدواژگان: روابط بینامتنی، متن حاضر، متن غایب، قرآن.

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران.

dezroud93@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران. m.mahmoodi75@yahoo.com

نویسنده مسئول: مریم محمودی

مقدمه

از جمله مفاهیمی که در حوزه نقد ادبی معاصر مطرح می‌شود، مناسبات بینامتنی یا به قول عرب تناس است. «نخستین بار، صورت‌گرایان روسی به ویژه اشکلوفسکی با درنگ بر نظریه گفت‌وگومندی و چندصدایی میخائیل باختین به این موضوع توجه نشان دادند و اصطلاح «مناسبات بینامتنی» را برای آن برگزیدند» (صفوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷۶). «آرای صورت‌گرایان روسی بعدها از سوی ژولیا کریستوا دنبال شد و به ارائه نظریه بینامتنیت در سال ۱۹۶۰ انجامید» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰). «سپس کسانی چون رولان بارت و ژرار ژنت، به اصلاح و گسترش این نظریه پرداختند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

ژولیا کریستوا در ادامه دستاورد باختین به این نتیجه رسید که «بینامتنی گفت و گویی میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است. هر متنی مجموعه معرق کاری نقل قول‌هاست. [در حقیقت] هر متنی صورت دگرگون شده متن دیگر است» (ویکلی، ۱۳۸۱: ۴). به باور کریستوا «هر متن جدیدی نوعی چهل تکه متشکل از متون پیشین است. مطابق نظریه او، حتی آثار فیلسوفان بزرگی چون افلاطون و ارسطو نیز از این قاعده مستثنی نیست» (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۹۸).

پس از کریستوا این ناقد فرانسوی یعنی رولان بارت بود که مفهومی تازه از بینامتنیت ارائه داد. از نظر رولان بارت «هر متنی، بافت جدیدی از گفته‌ها و نوشته‌های پیشین است. رمزها، قواعد و الگوهای آهنگین، بخش‌هایی از زبان اجتماعی و غیره وارد متن می‌شوند و در آن دوباره توزیع می‌شوند؛ زیرا زبان همواره مقدم بر متن و حول آن است. از این رو متنیت ادبی را می‌توان نوعی بازبافت زبانی دانست» (ویستر، ۱۳۸۲: ۱۶۲). پس از رولان بارت، این منتقد و نظریه پرداز فرانسوی ژرار ژنت بود که به مطالعه رابطه میان دو متن پرداخت. «از دیدگاه ژنت بینامتنیت رابطه میان دو متن بر اساس هم‌حضور است؛ به عبارت دیگر هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه بینامتنی محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۵).

یکی از مهم‌ترین نکات در حوزه نقد و بلاغت اسلامی بررسی میزان تأثیرپذیری و اقتباسات متون ادبی از پشتوانه غنی معارف قرآنی است. شاعران و نویسندگان مسلمان از همان زمان نزول وحی به منظور غنا بخشیدن به آثار خود از این معارف الهی بهره

برده‌اند. سراسر ادبیات ما به ویژه ادبیات عرفانی و تعلیمی به گنجینه گفتار الهی آراسته شده و این معارف گاه در قالب لفظ و گاه به صورت مضمون و محتوا در دل متون نگاشته شده، جلوه‌گری می‌کند.

«مرآة الخیال» اثر میکراج ملتانی است. وی از نویسندگان شبه قاره هند در قرن دوازدهم هجری قمری است. متأسفانه درباره او و اثر یا آثارش اطلاع زیادی در دست نیست. فقط همین قدر می‌دانیم که او فرزند «ملک لعل چند معروف به ملک زاده و متخلص به منشی (۱۰۲۵-۱۰۹۵ق) دبیر و نویسنده فارسی‌نویس شبه قاره، شاگرد و مرید ملا جمال‌الدین نظمی مولتانی، شیخ جمال‌الله اویسی بود» (مؤذنی، ۱۳۹۲: ۲۴۳۱) که گویا بعدها جانشین پدر شده و به سمت منشی‌گری دربار محمد معظم پسر اورنگ زیب گورکانی منصوب گردید.

سبک کتاب، زیبا و ادیبانه است و به نثر موزون فنی نگاشته شده اما خسته کننده و ملال انگیز نیست. به نظر می‌رسد هدف نویسنده بیش‌تر تصویرگری، تجسم‌بخشی و بازی‌های کلامی است و مصداق سخن ملک الشعراى بهار است که: «نویسنده مقیم هند بیش‌تر می‌خواهد اظهار فضل کند و کم‌تر مطلب بیان کردنی دارد یا اگر دارد به جای اینکه حرف خود را بنویسد از در و دیوار صحبت داشته و کلماتی مناسب فضل‌فروشی خود به دست آورده است نه مناسب مطلبی که باید بنویسد» (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۵۹). واژه‌های عربی در این کتاب گاه به حدود شصت درصد می‌رسد. ترادف، موازنه، سجع و اطناب از دیگر ویژگی‌های این اثر است.

آمیختگی نثر با نظم نیز مشخصه سبکی این کتاب به شمار می‌رود، اشعاری که عمدتاً متعلق به شاعران بزرگی چون فردوسی، سعدی، حافظ و وحشی بافقی است، اما جز در یک مورد که به نام سعدی اشاره می‌کند؛ در هیچ جای دیگر به ذکر نام سرایندگان اشاره‌ای ندارد. برخی از اشعار هم متعلق به خود ملتانی، یا پدر اوست که نسبت به نوع اول از جزالت و استواری کم‌تری برخوردار است.

«مرآة الخیال» گرچه در حوزه جغرافیایی ایران نگاشته نشده است، اما تا حدّ زیادی به سبک نثر دوره صفوی مانند است. در کتاب سبک‌شناسی درباره ویژگی‌های نثر این دوره آمده است: «مطابقت صفت و موصوف به شیوه عربی رسم شده و عبارات را از

یکدستی طبیعی انداخته، سجع‌های متوالی، تکلفات بارد، مترادفات پیاپی، تکرار تعارفات و تملق‌ها، آوردن شعرهای سست که غالباً اثر طبع خود مؤلفان می‌باشد و مانند این‌ها به علاوه عدم تعمق و امانت و ترک دقت و مواظبت در سنه و احوال تاریخی و از همه بدتر، شیاع مدح و چاپلوسی...» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۵۵).

پیشینه پژوهش

از آنجا که نسخه خطی «مرآة الخیال» به تازگی توسط نگارنده تصحیح شده و هنوز به زیور چاپ آراسته نگشته است؛ لذا هیچ پژوهشی نیز درباره آن انجام نگرفته و پژوهش حاضر از این حیث تازه می‌باشد. در این مقاله کوشش شده است که اثر مورد نظر در دو محور بینامتنی لفظی و محتوایی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. لازم به ذکر است که مراجعات متن بر اساس تنها نسخه این اثر به شماره ۱/۱۲۶۸- ۷/۱۶۸ است که در کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی قم نگهداری می‌شود و کتابت آن مربوط به سال ۱۱۷۷ با کاتب نامشخص است.

بینامتنی لفظی

در فرآیند بینامتنی ما با سه عنصر «متن غایب»، «متن حاضر» و «عملیات بینامتنی» مواجه‌ایم. «در واقع متنی را که در متن اصلی به کار گرفته شده است، «متن غایب» و متن اصلی را «متن حاضر» می‌نامند و آثار و نشانه‌های متن غایب در متن حاضر نوع شکل عملیات بینامتنی را معین می‌کند» (مرتاض، ۱۹۹۱: ۱۴). در بینامتنی لفظی «نویسنده یا شاعر به طور آگاهانه واژگان اولیه «متن غایب» را به همان صورت در «متن حاضر» به کار می‌برد» (صیادانی، ۱۳۹۶: ۶). *ملتانى* گاه بخشی از آیه را عیناً و در پاره‌ای موارد با اندک تغییر به کار گرفته است که در زیر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- **متن حاضر:** خالقی که ارض و سما را با آن همه طول و پهنا به یک امر کُن فکان از نیست، هست ساخته (نسخه خطی: ۱).

- **متن غایب:** ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲) چون امرش به چیزی اراده فرماید این بس که می‌گوید: باش پس [ابی درنگ] موجود می‌شود.

- **تحلیل بینامتنی:** در تفاسیر آمده است که شخصی استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر آورده و از او درباره رستاخیز می‌پرسد. پیامبر با استناد به این آیه و آیه پس از آن، که به بازگشت هستی به سوی حق اشاره دارد بر ضرورت و قطعیت معاد تأکید کرده و می‌فرماید: اراده خداوند بر هر امری تعلق بگیرد، فعلیت یافتن آن محتوم است. *ملتانی* در تحمیدیه اثر خود ضمن اشاره به این ویژگی خداوند، به حمد حق تعالی می‌پردازد و تمام هستی را تجلی اراده او می‌بیند.

- **متن حاضر:** «ذلیل حدوث به ستایش عزیز وجوب چه شاید و از ظلوم جهول در نیایش سبوح قدوس چه گشاید؟» (نسخه خطی: ۷).

- **متن غایب:** ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲) ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند [ولی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود.

- **تحلیل بینامتنی:** از دیدگاه عرفا منظور از امانت در این آیه که در متون اسلامی به آیه امانت معروف است؛ همان میثاق بندگی و عشقی است که در روز ازل از انسان گرفته شده است و انسان به واسطه آن به مقام خلیفة اللہی نایل آمده و بر هستی سیادت می‌یابد. *ملتانی* با تلمیحی زیبا به این آیه کریمه انسان را در درک معرفت و ستایش خداوند ناتوان می‌بیند.

- **متن حاضر:** «عابد، فرخنده شاهی دید در ملک خوب رویی کامیاب و تابنده ماهی بر فلک نکویی روکش آفتاب. نی نی همایون منظری که آسمان با چندین هزار دیده اختران مانند او نگاری در صورتخانه زمانه ندیده و زیبا موزون پیکری که گوش ادراک سگان عالم افلاک چنین پسری حور لقا در خطه خاک نشنیده. آئینه مهر و ماه از فروغ رویش نورانی دیده. روشن سپهر از پرتو طلعتش ضیا پذیر جاودانی. بیاض غره‌اش مترجم معنی نور علی نور» (نسخه خطی: ۶۳).

- **متن غایب:** ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نور/۳۵) خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هرچند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

- **تحلیل بینامتنی:** *ملتانى* عبارت «نور علی نور» را که بخشی از آیه معروف نور است و در توصیف حقیقت نور وجودی حضرت حق آمده است، در بیان توصیف زیبایی معشوق عابد عطار یعنی ملکه مصر به کار برده و از آن کارکردی ادبی طلبیده است.

- **متن حاضر:** «به شب‌ها تشنه می‌راندی در این راه/شدی از حکمت یسقینی آگاه» (نسخه خطی: ۲۰).

- **متن غایب:** «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» (شعراء/ ۷۹) و همان که مرا طعام می‌دهد و سیرابم می‌کند.

- **تحلیل بینامتنی:** *ملتانى* ضمن اشاره به آیه فوق، آن را در توصیف پیر خویش یعنی شیخ جمال الدین ولی به کار می‌برد و پیر و مراد خود را مصداق این آیه می‌داند و می‌گوید: شیخ جمال الدین همان کسی است که به حقیقت این آیه رسیده و از چشمه معارف الهی سیراب گشته است.

- **متن حاضر:** «بر وفق اشارت عبارت آنا بشر مثلكم با جمهور انسان یکسان و از تکبر و پندار و تجبر و استغرار هراسان و ترسان» (نسخه خطی: ۳۲).

- **متن غایب:** ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ (فصلت/ ۶) بگو من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

- **تحلیل بینامتنی:** در آیه مورد نظر خداوند عزّ و جل از پیامبر خویش می‌خواهد تا خود را اینگونه به مردم معرفی کند که من بشری مانند شما هستم جز اینکه بر من وحی نازل می‌شود. *ملتانی* ضمن اقتباس بخشی از این آیه، آن را در وصف ممدوح خویش یعنی *حفظ الله خان جیو* به کار می‌گیرد تا به این وسیله تواضع و فروتنی ممدوح را بیان کند.

- **متن حاضر:** «حیاخانه پر درد چشمش کظم غیظ طومارنورد. خشمش دست - گرفته خود را اصلاً از پا نیندازد» (نسخه خطی: ۳۵).

«از سر آثام و معاصی‌شان درگذشت و بر شکرانه سلامت نفس و صحبت شخص و وجدان مال بی‌کلفت تلاش و بسطت حال و وسعت معاش کظم غیظ کرده، آن جهاز را با نقود و قماش و عبید اوباش قابض و متصرف گشت» (همان: ۱۵۳).

- **متن غایب:** ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۳۴) همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

- **تحلیل بینامتنی:** در فرازی از آیات وحی خداوند به توصیف متقین می‌پردازد و از جمله ویژگی‌های بارز آنان را فرو خوردن خشم و کنترل آن می‌داند. *ملتانی* در تلمیحی زیبا به این فراز نورانی اشاره می‌کند و یک بار ممدوح خود *حفظ الله خان جیو* را آراسته به این صفت معرفی می‌کند و در جایی دیگر خاقان قهرمان داستانش را صاحب این خصلت می‌داند.

- **متن حاضر:** «از معصیت خیانتم چه بیم که سند ناطق هو الغفور الرحیم به دست دارم» (نسخه خطی: ۲۷۹).

- **متن غایب:** ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر/ ۵۳) بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید؛ در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.

- **تحلیل بینامتنی:** این آیه بشارتی است بر بندگان گناهکار آنان که بر نفس خویش ستم کرده‌اند و تأکیدی است از سوی خداوند بر اینکه حق تعالی از تمام گناهان

می‌گذرد و در حقیقت دعوتی است آشکار به رجعتی دوباره به خالق. *ملتانی* ضمن اشاره به این رحمت فراگیر اعلام می‌کند که هیچ بیم و اندوه از آنچه مرتکب شده، ندارد زیرا پروردگار صراحتاً به توبه‌کاران وعده بخشش می‌دهد و *ملتانی* این وعده پروردگار را قطعی و بی‌تردید می‌بیند.

- **متن حاضر:** «روزی دختر پادشاه به عابد عطار فرمود که شعله افتراق آتشی در نیستان مصابرت برافروخت و رطب و یابس وجود سراپا فرسوخ» (نسخه خطی: ۶۵).
- «هیجان حرب بر آن طعن و ضرب به حدی برافروخت که رطب و یابس وجود اکثری می‌سوخ» (همان: ۱۱۵).

- «اتفاقاً بازرگان را چهل غلام صاحب‌دل در عقد و حل مهام بودند که بر تقدیر لاولدی دیده طمع بر نقیر و قطمیر دوخته و آتش توقع بر رطب و یابس پیر کبیر افروخته» (همان: ۱۴۳).

- **متن غایب:** ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام / ۵۹) و خزانه‌های غیب در نزد خداست و هیچ کس جز او آن‌ها را نمی‌داند، هرچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی از درختان نمی‌افتد، مگر اینکه او از افتادنش باخبر است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نیز هیچ تر و خشکی نیست، جز اینکه در کتاب مبین است.

- **تحلیل بینامتنی:** آیه پنجاه و نهم سوره مبارکه انعام متذکر این حقیقت است که هیچ تر و خشکی در عالم نیست مگر آنکه حساب آن در علم الهی حق آمده است. در حقیقت هیچ چیز از محدوده علم و قدرت الهی خارج نیست و علم حضرتش بر همه کس و همه چیز احاطه دارد. *میکراج ملتانی* در چند جای اثر خود مفهومی کنایی، عبارت «رطب و یابس» را در کارکردی نزدیک به مفهوم قرآنی آن به کار برده است و از آن مفهوم همه چیز (به طور تمام و کمال) را اراده کرده است.

- **متن حاضر:** «خاقان در میان میدان مردان، مجروح و ناتوان افتاد و چون هنوز هفته عمرش تمام نشده بود به حکم ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ آن انفاس می‌شمرد» (نسخه خطی: ۱۳۹).

- **متن غایب:** ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف / ۳۴)
و برای هر امتی مدتی است (مدتی معین از زندگی دنیا) پس چون مدتشان به سر رسد ساعتی از آن تأخیر نخواهند کرد و پیشی نیز نمی‌گیرند.

- **تحلیل بینامتنی:** آیه سی و چهارم سوره مبارکه اعراف بر این نکته تأکید دارد که هر موجودی را در عالم زمانی مشخص و وقتی معلوم است که هیچ کس قادر نیست اندکی آن را پس و پیش کند. میکراج ملتانی با آگاهی از این حقیقت، زنده ماندن خاقان را مشیت و خواست خداوند می‌داند و تأکید می‌کند چون خاقان پیمانۀ عمرش به سر نرسیده بود، لذا در نبرد با دزدان زنده می‌ماند و جان سالم به در می‌برد.

- **متن حاضر:** «عاقبت الامر چون منشی تقدیر، قرطاس فلک مینای را به مهره ماه جلا داده، منشور لامع النور مفهوم انا فتحنا بر پرچم رایت نصرت آیت خاقان مرقوم ساخت» (نسخه خطی: ۱۳۲).

- **متن غایب:** ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (فتح / ۱) ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی.

- **تحلیل بینامتنی:** منظور از فتح در آیه نخست سوره مبارکه فتح همان صلح حدیبیه است که در حقیقت پیروزی آشکاری برای مسلمان بوده است. ملتانی با تضمین بخشی از این آیه که منطبق با محتوای داستان اوست پیروزی خاقان بر گروه دزدان را فتحی روشن می‌داند که به دست منشی تقدیر رقم خورده است.

- **متن حاضر:** «مضراب بر تار رباب به قانونی راه می‌رفت که عشاق الهی بر خط صراط مستقیم» (نسخه خطی: ۲۳۶).

- **متن غایب:** ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس / ۴) بر راهی راست (قرار داری)

- **تحلیل بینامتنی:** خداوند در سوره مبارکه یس پیامبر خویش را بر صراط مستقیم معرفی می‌کند. ملتانی ضمن استخراج مضمون آیه، از آن کارکردی ادبی مطالبه کرده و در تشبیهی پنهان قرار گرفتن مضراب بر تار را چون رفتن عشاق الهی بر صراط مستقیم می‌داند.

- **متن حاضر:** «با دلی به حصول مأمول سهیم "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" گفته، شهبال مرغ بحری را که علاج بصارت نابینان بود بر چشم تاریک گدای نابینا که محمد صالح نام به کلمه سرایی کنده، باز ترنم داشت، بمالید» (نسخه خطی: ۲۰۶).

- **متن غایب:** «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فاتحه/ ۱) به نام خداوند بخشنده مهربان.
- **تحلیل بینامتنی:** در حدیث معروفی از پیامبر(ص) آمده است «کل امر ذی بال لم یذکر فیه اسم الله فهو ابتر» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳: ۳۰۵). **ملتانى** ضمن تضمین تمام آیه اشاره می کند که خاقان برای درمان نابینایی محمد صالح، بسم الله گفته تا نتیجه کامل حاصل آید.
- **متن حاضر:** «اگر کسی نیستم لله الحمد که بی کس هم نیام و فی کس هستم. اگر چیزی نیام الحمدلله که بی چیزی هم نیستم و چیز کسی هستم» (نسخه خطی: ۲۶۸).
- **متن غایب:** ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاتحه/ ۲) سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.
- **تحلیل بینامتنی:** **ملتانى** با اقتباس بخشی از آیه دوم سوره فاتحه آن را دقیقاً در معنی اصلی که شکر و سپاس از پروردگار است به کار برده است.
- **متن حاضر:** «و من که برای دفع گزند عین الکمال "ان یکاد" می خواند؛ شاهزاده چهره آمال می افروخت. شاه بهره جاودانی می اندوخت» (نسخه خطی: ۲۳۵).
- «گاهی بر رخس "ان یکاد" می خواند و گاهی بر سرش زر و گهر می افشانند» (همان: ۲۲۳).
- **متن غایب:** ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (قلم/ ۵۲-۵۱) نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: او دیوانه است. در حالی که این(قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.
- **تحلیل بینامتنی:** در باور مردم بعضی چشم‌ها خاصیتی دارد که اگر از روی اعجاب به کس یا چیزی بنگرد آن انرژی ممکن است آثار منفی بر آن کس یا آن چیز بگذارد. پژوهش‌های دانشمندان نیز تأثیر نیروی مغناطیسی بعضی چشم‌ها و انرژی حاصل از آن را تأیید می کند. در روایات مذهبی هم به وجود چنین نیرویی تأکید شده است مثلاً در آیه شصت و هفت سوره یوسف می خوانیم که یعقوب برای مصون ماندن فرزندان از چشم زخم مردم مصر از آن‌ها می خواهد که هنگام ورود به شهر از یک

دروازه وارد نشوند. در منابع شیعی نیز به نقل از امامان معصوم توصیه‌هایی برای مصون ماندن از آسیب نگاه‌های بد آمده است. *ملتانی* با توجه به این اعتقاد و باور مذهبی با تضمین بخشی از آیه پنجاه و یک سوره قلم آن را دقیقاً در همین کاربرد یعنی دفع چشم زخم به کار برده است.

بینامتنی مضمون

«در این بینامتنی، نویسنده یا شاعر معانی مورد نظرش را به طور آگاهانه و به تاکتیکی خاص از متن غایب می‌گیرد و در متن حاضر به کار می‌گیرد» (صیادانی، ۱۳۹۶: ۷). «نکته مهم در درک و تشخیص پیوندهای بینامتنی این است که مخاطب دریابد در بینامتنی تکوینی پشتوانه فرهنگی هنرمند و دانش و توانایی وی در بهره‌گیری از سرچشمه‌های گوناگون فرهنگی چیست و چقدر است و این سرچشمه‌ها کدام‌اند؟» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۳).

با هم نمونه‌هایی از بینامتنیت مضمون را در نسخه خطی «مرآة الخیال» مرور می‌کنیم.

- **متن حاضر:** «سر بلند ساخته او را هیچ کس از پا نیندازد. ز پا در انداخته او را کس سر بر نفرزد» (نسخه خطی: ۵).

- **متن غایب:** ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران / ۲۶) بگو: خداوند! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواه حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

- **تحلیل بینامتنی:** *ملتانی* در تحمیدیه اثر خود ضمن اشاره به مضمون آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران بیان می‌کند که هر کس هر چه دارد از فیض خداوند است و عزت و ذلت موجودات به اراده او رقم می‌خورد.

- **متن حاضر:** «هر محنت را سروری است. هر ظلمت را نوری. هر فصل دی آبستن به بهاری است. هر لیلی را در پی نهاری. هر برجی را فرجی حاصل است. هر جرحی را

فرحی متواصل. به هر رنجی، گنجی مکنون است. به هر بیدادی دادی مقرون و به هر زحمتی رحمتی است لاحق» (نسخه خطی: ۵۹).

- **متن غایب:** «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۚ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح/ ۶-۵) پس [بدان که] با دشواری آسانی است. آری با دشواری آسانی است.

- **تحلیل بینامتنی:** خداوند در دو آیه پیوسته سوره انشراح به بندگان خود بشارت می‌دهد که پس از هر درد و رنجی، فراخ و راحتی خواهد بود و به دنبال هر سختی، آسانی است. *ملتانى* ضمن اشاره به محتوای آیات از قول قهرمان داستانش (خاقان) به چهار جوان گرفتار دام فراق تعهد می‌دهد تا رنج و محنت آنان را به عیش و شادی بدل نکرده و آنان را به وصال محبوب نرساند، دست از تلاش برندارد.

- **متن حاضر:** «غذا گر بر طریق اقتصاد است/دوای درد رنجوری نهاد است» (نسخه خطی: ۲۰)

- **متن غایب:** «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/ ۳۱) از همه خوراکی‌های حلال خداوند بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که او اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

- **تحلیل بینامتنی:** در آیه ۳۱ سوره مبارکه اعراف خداوند بندگان را از اسراف و زیاده‌روی باز می‌دارد و می‌فرماید که: مسرفین را محبوب نمی‌دارد. *ملتانى* ضمن اشاره به مضمون آیه، دعوت به میانه‌روی می‌کند و تأکید دارد که با حفظ اقتصاد است که تن سالم می‌ماند و رنجوری برطرف می‌گردد.

- **متن حاضر:** «چون پاسی از شب که به نور چراغان و سرور یاران شب قدر و روز وصل دلبر بود، بگذشت و لوازم جشن و سور با اتمام پیوسته طبایع سیر تماشا گشت؛ هر همه راه خانه‌ها سر کردند» (نسخه خطی: ۱۶۳).

- **متن غایب:** «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر/ ۳) شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. - **تحلیل بینامتنی:** قرآن کریم در توصیف شب قدر آن را از هزار ماه برتر و بهتر می‌داند. *ملتانى* با استناد به این آیه وحی شبی را که دوستان به بزم و خوشی نشسته‌اند و از عیش کامیاب گشته‌اند با شب قدر برابر می‌داند و لذت یک شب حضور عزیزان را گرامی‌تر از هزار ماه می‌شمارد.

- **متن حاضر:** «عاقبت الامر به یمن نیت صادق و همت غیر مماذق آنچه می جست، و ایافت و آن پریشان روزگاران مایوس را بهره یاب امید و جمعیت جاوید ساخت. در زمانی که زمان آن رسید که یونس در جزای محن به وطن چند روزه به بطن حوت بر معارج مهتری عروج نماید...» (نسخه خطی: ۲۴۴).

- **متن غایب:** ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (قلم/ ۵۰-۴۸) پس بر فرمان پروردگارت صبر کن (و در هلاک آنان مشتاب) و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آنگاه که با دلی پراندوه (در شکم ماهی خدا را) ندا در داد که اگر لطف و رحمت پروردگارش او را در نیافتی با نکوهش به صحرای بی آب و گیاه در افتادی (و هلاک شدی). پس پروردگارش او را (به تجدید وحی و الطاف خاصه) برگزید و از شایستگیانش قرار داد.

- **تحلیل بینامتنی:** در آیات ۴۸-۵۰ سوره مبارکه قلم خداوند بندگانش را به صبر در برابر سختی‌ها و ناملایمات دعوت می‌کند و در ادامه بشارت می‌دهد که صبر بندگان را به شکلی نیکو پاداش می‌دهد همانطور که یونس (ع) را پس از تحمل مصائب بسیار از بطن ماهی نجات داد و به مقامی شایسته برگزید. *ملتانى* ضمن تلمیح به ماجرای یونس نبی (ع) خاقان قهرمان داستان را در تشبیهی مضمیر چون یونس (ع) می‌داند که سرانجام بر مصائب فائق آمده و به مطلوب خویش که رفع بلا از آن چهار جوان بلا دیده است، نایل می‌شود.

- **متن حاضر:** «بادام دو مغز روز و شب و پسته خندان صبح و عناب آفتاب و بیدانه شام و فندق ثوابت و خوشه انگور ثریا و انار پروین و سیب ماه و شاه‌آلوی فلق و نارنج شفق استنمار انجمن نوال اوست. زنبق صبح در عنوان شفق و لاله مهر و صدبرگ روز و هزاره فلق و سوسن شام و بنفشه شب و نسرين ماه و شکوفه کواکب و لپلاپ کهکشانی، ازهار گلشن کمال او. پالوده صبح و حلواى شفق و دم‌پخت روز و زرده بیضه مهر و آش شب‌نم، سرب فلق و پلاء مزعفر شام و قلیه بادامی شب و خشک برنج کواکب و نان و پنیر ماه نزل خوان قدرت اوست» (نسخه خطی: ۲-۳).

- **متن غایب:** ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ (طه/ ۶) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و در میان آن‌هاست و آنچه در زیر زمین است [همه] برای اوست.

- **تحلیل بینامتنی:** در آیات کتاب وحی مکر آمده است که تمام هستی و آنچه در زمین و آسمان‌ها و تمامی عوالم جهان است مخلوق خالقی است یگانه که نظام آفرینش را به شکلی احسن آفریده و اداره می‌کند. *ملتانى* با اشاره به این حقیقت تمام هستی را مخلوق و مسخر اداره خالق می‌داند و به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کند.

- **متن حاضر:** «توانا خدایی که طفل رضیع را بر گواهی عصمت حضرت یوسف صدیق در گهواره قوت نطق داد، می‌تواند این پیره زال مفتری را فی‌الحال به صدق مقال زبان گشاید» (نسخه خطی: ۱۸۴).

- **متن غایب:** ﴿قَالَ هِيَ رَأَوْدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (یوسف/ ۲۶) [یوسف] گفت: او از من کام خواست و شاهی از خانواده آن زن شهادت داد اگر پیراهن او از جلو چاک خورده زن راست گفته و او از دروغگویان است.

- **تحلیل بینامتنی:** در سوره مبارکه یوسف آمده است که یکی از بستگان زلیخا که از ماجرای دلداگی زلیخا و مکر او نسبت به یوسف (ع) آگاه است با آوردن دلیلی روشن بر پرهیزگاری و عفت یوسف (ع) گواهی می‌دهد. *ملتانى* ضمن اشاره به محتوای این حکایت، برای اثبات بی‌گناهی خاقان به آن ماجرا استناد کرده و در تشبیهی پنهان خاقان را چون یوسف (ع) صدیق می‌داند که به تأیید خداوند تعالی از تهمتی که دشمنان به او نسبت می‌دهند با ادله آشکار تبرئه می‌شود.

- **متن حاضر:** «یکی بانوی عفتکده شرم، دیگر خاتون حرمگاه آرم. یکی همسر حور، دیگر سر به سر نور..... یکی چون خورشید ید بیضا، دیگر چون چراغ وادی سینا» (نسخه خطی: ۷۶).

- «زبان‌ت برگ شجره سیناست و قلمت انگشت ید بیضا» (همان: ۲۷۱).

- **متن غایب:** ﴿وَأَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ يَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (نمل/ ۱۲) [ای موسی!] دستت را در گریبان‌ت کن تا سپید او

درخشنده، [بی عیب بیرون آید، [این‌ها] در زمره معجزات نه‌گانه به سوی فرعون و قومش [است] که آنان قومی فاسق [و نافرمان‌اند].

- **تحلیل بینامتنی:** *ملتانى* ضمن اشاره به مضمون آیه ۱۲ سوره مبارکه نمل، در تشبیهی زیبا به توصیف دختر پادشاه و ملکه مصر می‌پردازد. یکی را خورشید ید بیضا و دیگری را چراغ وادی سینا معرفی می‌کند.

- **متن حاضر:** «چاه آنکه قعرش از لعل و جواهر آبدار مالامال و مشحون بود و بدون آن پیر زرپرست ذوفنون دست تصرف هیچ کس به آن گنج قارون نمی‌رسید» (نسخه خطی: ۹۵).

- **متن غایب:** ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص / ۷۶) قارون از قوم موسی بود اما بر آن‌ها ستم کرد، ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل صندوق‌های آن برای یک گروه زورمند مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

- **تحلیل بینامتنی:** در آیه ۷۶ سوره مبارکه قصص خداوند به معرفی شخصی از اقوام موسی (ع) می‌پردازد. فردی که او را با ثروت فراوان امتحان کرده و مایه عبرت خلق می‌گرداند. دارایی افسانه‌ای قارون از دیرباز به عنوان ضرب المثل زبانزد فارسی‌زبانان بوده است.

ملتانى ضمن تلمیح به این ثروت رویایی و صاحب آن، گنجی را که پیرمرد شیاد از مکان آن واقف است در انبوهی و فراوانی به گنج قارون مانند می‌کند.

- **متن حاضر:** «شاخ آتش چون شاخ شجره طور تجلی بار گشت. کار فانوس از ماه هاله‌وار لامع الانوار بیش گذشت» (نسخه خطی: ۱۶۲).

- «قلم در دست او شمعی ز نور است/ همانا شاخ نخلستان طور است» (همان: ۱۸)

- «ز جانش سر برآرد لمعه نور/ چو نار موسوی از نخله طور» (همان: ۲۵۳)

- **متن غایب:** ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص / ۳۰) پس هنگامی که به نزد آتش آمد، از جانب راست آن دره،

در آن جایگاه مبارک، از [میان] یک درخت ندا داده شد، که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم.

- **تحلیل بینامتنی:** خداوند تعالی در سوره مبارکه قصص به چگونگی بعث موسی(ع) اشاره می‌کند و بیان می‌فرماید که: موسی در پی دیدن نوری که از دور مشاهده کرد، به سمت شجره مبارک می‌رود و در آنجا ندایی می‌شنود که ای موسی من پروردگار جهانیانم. *ملتانى* در اثر خود چندین بار به این ماجرا اشاره کرده و در قالب تشبیهات زیبا از آن کارکردی ادبی طلبیده است.

نتیجه بحث

در پژوهش فوق دریافتیم که پیوندی عمیق بین مفاهیم قرآن با آثار ادب فارسی وجود دارد. شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی همواره از مناهل جوشان وحی الهی در آثار خویش بهره برده و به غنای اثر خویش افزوده‌اند. *میکراج ملتانی* از جمله این سخنگویان است. گستردگی مفاهیم قرآنی در اثر او نشان‌دهنده آشنایی کامل این نویسنده هندی تبار با مفاهیم قرآنی و رواج مفاهیم وحی در شبه‌قاره هند است.

ملتانى گاه به شکلی آگاهانه و مستقیم با آوردن تمام آیه یا بخشی از آن و گاه با اشاره به محتوی آیات وحی، رابطه‌ای مبتنی بر هم‌حضور ایجاده کرده است. رابطه‌ای که حاصل درهم‌تنیدگی لفظی یا محتوایی آیات قرآن با متن اثر اوست. این رابطه بیش‌تر در قالب تضمین، تلمیح و تشبیهات مضمّر حاصل شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

- آلن، گراهام. ۱۳۸۰ش، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: انتشارات علمی.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۷۰ش، سبک شناسی؛ تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تدینی، منصوره. ۱۳۸۸ش، پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، تهران: نشر علم.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶ش، سبک شناسی نثر، تهران: میترا.
- صفوی، کوروش. ۱۳۷۶ش، مناسبات بینامتنی، گردآورنده: حسن انوشه، تهران: فرهنگنامه ادب فارسی.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، ج ۷۳، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ملتان، میکراج. ۱۱۰۳ق، نسخه خطی مرآة الخیال، قم: کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی.
- مؤذنی، علی. ۱۳۹۲ش، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۳، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ویستر، راجر. ۱۳۸۲ش، پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران: روزنگار.

مقالات

- صباعی، علی. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، مجله پژوهش‌های ادبی، س ۹، ش ۳۸، صص ۷۱-۵۹.
- مرتاض، عبدالملک. ۱۹۹۱م، «فكرة السرقات الأدبية ونظرية التناص»، مجله علامات، النادی الأدبی الثقافی، جده: المجلد ۱.
- صیادانی، علی. ۱۳۹۶ش، «بینامتنیت مضامین اخلاقی قرآن با غزلیات عربی دیوان شمس»، نشریه ذهن، شماره ۷۰.
- نامور مطلق، بهمن. ۱۳۸۶ش، «ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.
- ویلیکی، کریستین. ۱۳۸۱ش، «وابستگی متون، تعامل متون؛ روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان»، ترجمه طاهره آدینه پور، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۸، صص ۱۱-۴.

Bibliography

The Holy Quran.

- Allen, Graham. 2001, *Intertextualite*, translation of Payam Yazdanjoo, Tehran: Scientific Publications.
- Bahar, Mohammad Taqi 1991, *Stylistics; History of Persian Prose Evolution*, Volume 3, Tehran: Amirkabir Publications.
- Tadini, Mansoureh 2009, *Postmodernism in Iranian Fiction*, Tehran: Alam Publishing.
- Shamisa, Sirus. 1997, *Stylistics of Prose*, Tehran: Mitra.
- Safavi, Kurosh. 1997, *Intertextualite Relations*, Compiled by: Hassan Anousheh, Tehran: Dictionary of Persian Literature.
- Majlesi, Mohammad Baqir 1404 AH, *Bahar Al-Anvar*, vol. 73, Beirut: Al-Wafa Foundation.
- Moltani, Mikraj. 1103 AH, manuscript of *Merat Al-Khiyal*, Qom: Library of Grand Ayatollah Golpayegani.
- Moazeni, Ali. 2013, *Encyclopedia of Persian Language and Literature in the Subcontinent*, Volume 3, Tehran: Academy of Persian Language and Literature Publications.
- Wister, Roger. 2003, *An Introduction to the Study of Literary Theory*, translated by Elahe Dehnavi, Tehran: Rooznegar.

Articles

- Sabbaghi, Ali 2012, "Comparative study of the three axes of Genet intertextualite and parts of the theory of Islamic rhetoric", *Journal of Literary Research*, Vol. 9, No. 38, pp. 71-59.
- Mortaz, Abdul Malek 1991, "Fekrat Al-Sarghat Al-Adabiye Va Nazariye Al-Tanas", *Alamat Journal*, Al-Nadi Al-Adabi Al-Thaqafi, Jeddah: Volume 1.
- Sayadani, Ali 2017, "Intertextualite of Moral Themes of the Qur'an with Arabic Lyrics of Divan-e Shams", *Mind Journal*, No. 70.
- Namvar Motlagh, Bahman. 2007, "intertextualite, The Study of the Relationships of a Text with Other Texts", *Journal of Humanities*, No. 56, pp. 98-83.
- Wilki, Christine. 2002, "Text Dependence, Text Interaction; Intertextual Relations in Children and Adolescent Literature ", translated by Tahereh Adinehpour, *Journal of Children and Adolescents Literature*, No. 28, pp. 11-4.

Quranic Intertextualite in the Manuscript of Merat Al-Khiyal

Mahrokh Ahemeh

PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran.

Maryam Mahmoudi

Associate Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Dehaghan, Iran.

Abstract

One of the new achievements in the field of literary criticism is intertextualite, i.e, the study of the relationship between texts and the extent of influencing on each other. According to this theory, since the exudation of human thoughts is the result of his previous studies, experiences and learning; Therefore, all human texts, willingly or unwillingly, are indebted to the thoughts and works of their predecessors, and it is very clear that this influence varies according to the position of the texts and their value in societies. In religious communities, due to people's belief in sacred texts, writers and poets benefit from these texts much more than other works. The Holy Quran, as the holy book of Muslims, is one of these popular texts whose influence on the writings and poems of Muslim poets and writers has been evident for a long time. The Qur'anic themes, as the highest concepts that are directly derived from the source of revelation, are woven more than any other text in the fabric of the works of Muslim writers and poets. One of the texts in which the influence of the source of revelation can be clearly seen is the manuscript of "Merat Al-Khiyal" by Mikraj Maltani, a writer from the Indian subcontinent.

Keywords: Intertextualite relations, Present text, Absent text, Quran.